

## تأملی در مختصات دانش فلسفه و فلسفه ورزی

مسعود امید\*

### چکیده

یکی از پرسش‌هایی که برای طالب دانش فلسفه و هر آنکه به دنبال فلسفه‌ورزی است، مطرح است این است که دانش فلسفی یا پژوهش فلسفی و نیز فلسفه‌ورزی دارای چه ویژگیها و اوصافی است؟ کار فلسفی یک فیلسوف یا یک محقق فلسفه چه مختصاتی دارد؟ یک پژوهشگر فلسفه در امر تفلسف خود به چه شرایطی و نکاتی توجه می‌کند و آنها را در امر پژوهش در نظر می‌گیرد و مراعات می‌کند؟ مختصات نگاه فلسفی به اشیاء چیست و یا این نظر و نگرش به اشیاء چگونه و بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟ تمام این پرسشها به نوعی ناظر به سؤال از مختصات و اوصاف علم فلسفه و کار فلسفی است. با تأمل در دانش فلسفه و پژوهشهای فلاسفه و تأملات فیلسوفان می‌توان به برخی از مختصات مهم این نوع از دانش و نیز فعالیتهای آنان دست یافت.

واژگان کلیدی: فلسفه، فلسفه ورزی، سؤال، تفکر، ماهیت و برهان

## ۱- استفاده از دانش انتزاعی

مفاهیمی که در فلسفه از آنها استفاده می‌شود و نیز گزاره‌هایی که در فلسفه و پژوهش‌های فلسفی به کار برده می‌شود، دارای ویژگی خاصی هستند. مفاهیمی که در فلسفه و کار فلسفی از آن استفاده می‌شود و به عنوان مواد اولیه معرفتی فلسفه‌ورزی است، به طور عمده حالت انتزاعی، غیر تجربی و مشاهده‌ناپذیر دارند. نظری به مفاهیم کلیدی و مهم در شاخه‌های متعدد فلسفه آشکار می‌کند که این مفاهیم، انتزاعی و غیر قابل مشاهده هستند. بخشی از این مفاهیم را می‌توان بدین ترتیب بیان داشت: اصالت، اعتباریت، علت، معلول، وجود، ماهیت، عدم، ذهن، شناخت، زبان، دلالت، جبر، اختیار، ارزش، باید، نباید، حسن، قبح، اخلاق، کمال، معنا، غایت، عدل، آزادی، وحدت، کثرت، تغییر، حقیقت، حق، روان، نظم، خدا، امکان، احتمال، قانون، قدرت، ایدئولوژی، اراده، وظیفه و... باید توجه داشت که در عین حال که برخی از این مفاهیم با زمینه‌سازی امور محسوس و مشاهده‌پذیر حاصل شده‌اند، لیکن مفهوم تشکیل یافته، حالت انتزاعی دارد و درازی آن از ادراک حسی برخوردار نیستیم. از طرف دیگر قضایا و گزاره‌هایی که فلاسفه به کار می‌برند مرکب از مفاهیم انتزاعی‌اند و حالت «پیشین» دارند؛ یعنی در صدق و کذب خود متکی به مشاهده و تجربه بی‌واسطه و مستقیم نیستند. این گزاره‌ها به گونه‌ای هستند که اگر در برخی از آنها نیز برای کشف صدق و کذب گزاره‌ها، به امور مشاهده‌پذیر و محسوسات رجوع شود، لیکن حکم به صدق یا کذب آنها به طور مستقل از زمینه‌های حسی صورت می‌گیرد و بر تحلیلها و مقایسه‌های عقلانی خاصی متکی‌اند. نظری به قضایای به کار رفته در فلسفه روشن می‌کند که این گزاره‌ها دارای چنین اوصافی هستند. برای مثال می‌توان به این گزاره‌ها اشاره داشت: جهان دارای مبدئی غیر مادی است؛ جهان غایتی متعال دارد؛ زندگی دارای معنا است؛ اصالت با وجود است؛ هستی محکوم قانون علیت است؛ ذهن مجموعه‌ای اعتباری از معلومات است؛ ارزش همان تناسب با کمال است؛ زبان

محدوده شناخت انسان است؛ زبان با ذهن ارتباط دارد؛ انسان دارای جنبه غیر مادی است؛ آزادی از مصادیق عدالت یا شعبه‌ای از آن است؛ علم به حضوری و حصولی تقسیم می‌شود؛ حقیقت مطابقت آگاهی و ادراکات با واقع است؛ تاریخ اصیل نیست و واقعیتی غیر از وقایع و افراد انسانی ندارد؛ علیت یا اعدادی است یا حقیقی؛ خداوند عالم است و...

شایان ذکر است که گاهی فلاسفه عناوین و موضوعاتی را مورد تحقیق قرار می‌دهند که در ازای آنها ما دارای ادراک حسی نیز هستیم و به تعبیری، اموری محسوسند. در این حالت باید توجه داشت که درست است که موضوع پژوهش امری محسوس است، لیکن تأمل فلاسفه انتزاعی و پیشین است و اصل تأملات فیلسوفان، مشاهده ناپذیر و غیر تجربی است و به تعبیر دیگر، گزاره‌هایی که در مورد این موضوع تشکیل می‌شوند، پیشینی هستند. بر این اساس می‌توان پذیرفت که دعاوی و گزاره‌های فلسفی به نحو تجربی و حسی، ابطال پذیر نیستند.

## ۲- پرسش از کنه امور و عمق و گوهر اشیاء

در پژوهش فلسفی توجه فیلسوف به طور عمده متوجه بنیادها، اعماق و لایه‌های زیرین پدیده‌ها، رویدادها و امور است. فیلسوف در پی یافتن علل و دلایل بنیادین و نهایی است. او از ذات و گوهر و کنه اشیاء پرسش می‌کند و به دنبال زوایای پنهان و پوشیده و نامحسوس اشیاست و آنها را مورد سؤال قرار می‌دهد. خلاصه یک فیلسوف به دنبال طرح پرسشهایی بنیادین است. برای مثال، فیلسوف چنین سوال می‌کند: ماهیت و کنه آزادی چیست؟ یا عدالت، قانون، قدرت، حکومت و ... چیستند؟ علیت، حرکت، زمان و مکان چیستند؟ ماهیت علم، تاریخ و ارزش چیست؟ رابطه دقیق و نهایی عدالت و آزادی چیست؟ آیا در پس پدیده‌های هستی، که در حوزه حواس ما آشکار می‌شوند، عنصر بنیادی و غیر مادی‌ای وجود دارد؟ آیا ورای بدن و امور جسمانی، واقعیتی به نام روح موجود است؟ «من» انسان که این همه امور نفسانی و

جسمانی را به او نسبت می‌دهیم چیست؟ گوهر دین چیست؟ معنای اصلی زندگی چیست؟ زبان چیست؟

### ۳- تحلیل و شکافت موضوعات و مسایل مورد پژوهش

فیلسوف تا حد امکان درصدد تحلیل و تجزیه عناوین، موضوعات و مسایلی است که مورد پژوهش او قرار گرفته است. در پژوهش فلسفی عناصر موضوع بحث شکافته می‌شود و جوانب مطلب سنجیده می‌گردد. این شکافت و تحلیل مطالب از طریق طرح پرسشها صورت می‌گیرد. برای مثال، فیلسوف در تحلیل مسأله «انسان» و بحث از آن، به عناصری که درباره این مسأله است، توجه می‌کند و به اموری مانند: اراده، میل، اختیار، علم، قدرت، حیات، حرکت، من و... می‌رسد. فیلسوف طی پرسشهایی از خود سؤال می‌کند که آیا این عناصر را می‌توان به اولیه و ثانوی یا اساسی و فرعی تقسیم کرد؟ این عناصر مادی هستند یا غیر مادی؟ تقسیم پذیرند یا تقسیم ناپذیر؟ از چه زوایایی می‌توان در باب انسان تحقیق کرد؛ جامعه شناختی، روان شناختی، مردم شناختی، معرفت شناختی و... انسان یک کل است یا نه؟ به فرض کل بودن، اجزای آن مادی است یا غیر مادی؟ رابطه اجزاء با همدیگر چگونه است؟ رابطه من انسان با او صاف او چگونه است؟ و... پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۴- عنایت به دقت در تفلسف

در پژوهش فلسفی سعی بر این است که واژه‌ها و تعبیر و مفاهیم و گزاره‌های به کار رفته در پژوهش تا حد امکان با دقت، بیان و مطرح گردند؛ حدود و ثغور مفهومی هر مفهوم بیان گردد و از واژه‌های مبهم و دو پهلو و نمادین و سمبولیک پرهیز گردد. به علاوه مقدمات دعاوی فلسفی از حیث محتوی و رابطه استنتاجی بین آنها و نتیجه مورد نظر، مورد دقت قرار می‌گیرند. نکته قابل ذکر این است که در پژوهشهای فلسفی اخیر (به ویژه نزد فیلسوفان تحلیلی) علاوه بر آنکه دقت در فلسفه‌ورزی مورد عنایت واقع

می‌شود، به مسأله «وضوح» و روشن‌گویی و واضح‌نویسی نیز توجه می‌شود. این توجه را می‌توان نزد فلاسفه معاصر اسلامی نیز ملاحظه نمود.

## ۵- جامع‌نگری

در حوزه‌های از فلسفه‌ورزی سعی بر این است تا ابعاد متعددی از واقعیت توضیح داده شود و یا واقعیات متعددی تبیین گردد، به گونه‌ای که تبیین فلسفی دارای جامعیت و شمول بیشتری باشد. برخی فیلسوفان در صدد آن هستند تا در باب امور متعددی مانند دین، تاریخ، علم، زبان، هنر، شناخت و ... معارفی فلسفی را تحصیل کنند و این ابعاد متعدد واقعیت یا امور متعدد را در یک کل واحد گرد هم جمع کنند تا بدین وسیله بر زوایای متعددی از واقعیت اشرف فلسفی داشته باشند و بتوانند به پرسشهای فلسفی خود در باب زوایای متنوع واقعیت پاسخ دهند. خلاصه‌گرایش معینی نزد برخی فلاسفه به سوی نگرش جامع و شمول‌گرایانه نسبت به واقعیت وجود دارد. (۱)

## ۶- نظام‌سازی

برخی از فلاسفه در صدد آن هستند تا نظامهای فکری کاملاً نظری و مفصلی را از اصول اندک و مبانی خاصی که یقینی تلقی می‌شوند، استنتاج کنند. نظامهایی که ابعاد وسیعی از واقعیت را شامل می‌شود و گزاره‌ها و دعاوی انبوهی را در باب امور مختلف مانند: هستی، تاریخ، سیاست، شناخت، ارزش و ... فراهم می‌آورد.

## ۷- سازگاری

فلاسفه در پژوهش فلسفی خود به دنبال سازگاری نیز هستند. یک تحقیق فلسفی باید بین عناصر خود و نیز بین نتایج متعدد حاصل از پژوهش فلسفی، دارای هماهنگی باشد. به علاوه اگر پژوهش فلسفی در شاخه‌های متعدد و متنوعی صورت می‌گیرد، بایستی حاصل کار در هر شاخه با شاخه‌های دیگر سازگار و حداقل نامتعارض باشد.

### ۸- روشمندی

فلاسفه به طور عمده از روش اصل موضوعی یا قیاسی سود می‌برند. یعنی تحقیق فلسفی آنها دارای مفاهیم بنیادی، اصول متعارفه و موضوعه و نتایج و قضایای حاصل از این مواد اولیه است. برخی از متون فلسفی نیز، که از چنین روشی تبعیت نکرده‌اند، می‌توانند در این قالب گنجانده شوند و ارائه گردند.

### ۹- اقامه دلیل و برهان

فیلسوفان بر این نکته تأکید دارند که آرا و نظرهای فلسفی باید بر دلیل و برهان مبتنی باشند نه ترجیحات شخصی یا اعتقادات گروهی. در دانش فلسفه، مطلوب آن است که بر دعاوی فلسفی دلیل یا دلایلی اقامه شود و آن گاه بهترین دلایل پذیرفته گردد. (۲)

### ۱۰- نقادی

از ویژگیهای مهم فلسفه عنایت به نقد است. یک تحقیق فلسفی بررسی نکات مثبت و منفی نظریات فلسفی را در بر می‌گیرد تأمل در پیشفروضهای پیدا و پنهان در نظریه و ملاحظه و بررسی دیدگاههای بدیل در همان موارد و نیز اعتراضات مطرح شده در باب موضوعات مورد مطالعه، جزو کارهای مرسوم در فلسفه ورزی است. (۳)

## نکاتی دیگر در باب فلسفه و فلسفه‌ورزی

### فلسفه و شک

شک آغازگاه کار فلسفی است. گامی است نخستین و میمون. لیکن این شک مبارک، شک سوفیستیک نیست که در همه چیز و همواره و به طور مطلق شک کند و دچار تردید مطلق گردد و در تمام مراحل از بیان حکم خودداری کند و گام از گام بر ندارد. در فلسفه می‌توان از شک آغاز کرد. شک آغازین شک در دعاوی و بیانات موجود نظری و عقلانی است که در باب موضوعات و مسایل گوناگون گفته شده است تا بدین طریق با این شک به دنبال ادعای موجه و معقول باشیم. این نوع شک مسکن نیست بلکه پلی است برای گذر به سوی معرفتی معقول و موجه از طریق تجزیه و تحلیل و... این نوع شک، شخص را آماده تحلیل و بررسی و تأمل برای کشف دیدگاه موجه و معقول می‌کند. این نوع شک را می‌توان «شک روشی» نامید.

(البته برای فیلسوف این امر محفوظ است که می‌تواند پس از مدتی در سایه تحقیقات و تأملات خویش، در دعاوی نخستین خود تردید نماید و به تأمل و تفحص دیگری دست زند و چه بسا این تأمل پسین، او را به وادی دیگری غیر از موضع نخستین ره برد.)

### فلسفه و تعهد

تعهد اساسی یک فیلسوف به روش، موضوع و غایت دانش فلسفه است. تعهدات دیگر فیلسوف نباید موجب حذف و اضمحلال این نوع تعهد او گردد، بلکه یک فیلسوف بهتر است و چنین نیز می‌کند، که تا حد امکان در تلاش برای سازگار ساختن حوزه‌های متعددی که نسبت به آنها احساس تعهد می‌کند، باشد.

### ارزش فلسفه

ارزش فلسفه به این است که بی واسطه یا با واسطه در خدمت اهداف عالی انسان باشد. فلسفه و فلسفه‌ورزی به اندازه سهم خود باید در صدد هموار کردن راه انسان برای وصول به غایات انسانی و کاستن از آلام و رنجهای او باشد. فلسفه هنگامی ارزشمند است که در خدمت تعالی و پر کردن خلأهای رنج آور انسانی باشد.

### فلسفه و عدم انحصار موضوعی آن

فلسفه و تفلسف در قید و انحصار موضوع خاصی نیست. موضوعات متعددی در طول تاریخ، موضوع فلسفه ورزی قرار گرفته‌اند و موضوعات جدیدی نیز امروزه و در آینده مورد تأمل فلسفی قرار خواهند گرفت. بنابراین، برای یک فیلسوف همواره گذر به سوی موضوعی نو و جدید ممکن است.

### فلسفه و تحوّل

فلسفه می‌تواند از حیث موضوع، روش (روشهای فرعی) و غایت (غایتهای جزئی و بعضاً کلی) دچار تحوّل گردد. موضوع، روش و غایت تفلسف ممکن است از فیلسوفی به فیلسوف دیگر متفاوت باشد و در مقطع بعدی دچار تغییر گردد.

فلسفه مشمول تکامل عرضی است. یعنی کمیت و مقدار قضایا و گزاره‌ها و آگاهی‌هایی که در فلسفه‌ای خاص (با موضوع، روش و غایت خاص) در باب موضوع آن تحقق می‌یابد، در بستر زمان افزایش می‌یابد. به علاوه یک فلسفه خاص در بستر زمان و تأملات آتی، مشمول تکامل کیفی نیز تواند شد. بدین معنی که نظریه‌ها و تحلیلهای عمیق‌تر و دقیق‌تری می‌تواند در باب موضوع یا مسایل خاصی که بیشتر مورد تحقیق فلسفی بودند، ارائه گردد.



### فلسفه و پرسش

نیروی درونی برای پویایی و جریان فلسفه از طریق پرسش و سؤال ایجاد می‌شود. سؤالها و پرسشها سبب جریان مستمر فکر فلسفی و ورود اندیشه فلسفی به فضاهاى نو و مراحل جدید می‌گردد. فلسفه‌ورزی خود موجد سؤالات متعددی می‌گردد و سؤالات به نوبه خود زمینه استمرار فلسفه و یا پایه گذاری فلسفه‌ای نو را ایجاد می‌کنند. یک فیلسوف، ذهنی مسئله ساز و سوال آفرین دارد.

### اکتشافی بودن فلسفه

از فلسفه و تفلسف می‌توان برای دفاع، تحلیل، تفسیر، تغییر و ... در حوزه‌های متعدد دیگر سود برد، لیکن باید بدین نکته توجه داشت که مقوم فلسفه و فلسفه ورزی و از عناصر اساسی آن همانا اکتشافی بودن آن است. فلسفه، اکتشاف واقع بینانه، محققانه و منصفانه حقایق است. فلسفه در یک حد معینی می‌تواند اطلاعاتی را در باب پدیده‌ها عرضه دارد و حداقل، از اضلاع و اطراف واقعیات غبار زدایی کند.

### فلسفه و قضیه ناتمامیت

فلسفه و فلسفه ورزی را در هر حوزه‌ای در نظر بگیریم، در حکم پروژه‌ای ناتمام است و به گونه‌ای است که دائماً ره به سوی آینده می‌برد و مباحث آن بدون آنکه به تمامیت مطلق برسند در آینده امتداد می‌یابند. مراد از تمامیت در اینجا عبارت از امکان و توانایی دادن پاسخهای مناسب و مقبول به پرسشهای بالفعل و بالقوه درباره یک ادعا است. فلسفه را نمی‌توان بدین معنا دارای تمامیت دانست. دلایلی که بر این مدعا می‌توان اقامه کرد چنین‌اند:

۱- هر ادعای فلسفی در معرض پرسشها و سؤالات بالفعل (موجود) و بالقوه‌ای است که میل به بی‌نهایت دارند در بستر حال و آینده ظهور می‌یابند.

۲- از طرف دیگر یک اعا هنگامی مورد «پذیرش مطلق» قرار می‌گیرد که بتواند به همه پرسشهای بالفعل و بالقوه مربوط به آن پاسخ دهد.

۳- لکن چنین امکانی برای معرفت فلسفی بشر مقدور نیست؛ زیرا اولاً - تمام پرسشهای مربوط به یک ادعا ظهور نیافته‌اند و ثانیاً - این پرسشها به بی‌نهایت میل دارند. پس می‌توان گفت فلسفه و فلسفه ورزی یک جریان ممتد و مستمر است برای تقریب به تمامیت مطلق در عین داشتن تمامیت نسبی (= ناتمامیت). به بیان دیگر، براساس این استدلال، فلسفه و فلسفه ورزی در باب موضوعات متعدد، همانند پروژه‌ای است که در بستر تاریخ بسط می‌یابد و مانند طوماری در حال گشودگی است، آن هم پروژه و طوماری ناتمام. باید توجه داشت که حتی اگر موضوع فلسفه و تفلسف ما در بستر تاریخ، موضوعی واحد باشد و فلسفه ورزی در حول آن انجام گیرد، باز فلسفه ورزی ما ناتمام است. در عالم فلسفه نمی‌توان سخن از پایان در باب مسأله، مبحث و موضوعی داد. سپهر سخن، تحلیل و تأمل همواره به روی فیلسوف باز است.

### پی‌نوشت

۱- فنایی، ابوالقاسم، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، نشر اشراق، سال ۷۵، ص ۷۵ - ۷۶

۲- همان، ص ۷۵-۷۶

۳- همان، ص ۷۵-۷۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی